

## مکالمات

احزاب در مشروطه

## حزب دموکرات ایران

- علی شاملو**

بخش دوم

تاریخ نویسان شوروی ایران تنها به تأخیر به این واقعیت اعتراف کردند که حیدرخان «فرقه اجتماعيون، مجاهد» ا تارک کرده و به حزب دموکرات ایران پیوسته بود، و با انشعابيون میانه رو گروه سوسیال دموکرات تبریز و رسول زاده «همتی» در انتشار ایران نوهمکاری می کرد. علی یف، آقاییف، ویلاستون این واقعیت بسیار جالب توجه را تنها به این خاطر برملا کردند که آن را به یک مزیت برای تاریخ‌نگاری استالینیستی تبدیل کنند:

موفقان شوروی می افزایند: «معلوم است که نشریات مرکز بلوشیک‌ها در پاریس به نام حیدر عمواغلی به دفتر ایران نو در تهران می رسید.»

این نظر را که حزب دموکرات ایران از تبریز هدایت می شد نامه دیگر به تاریخ اول بهمن ۱۲۸۸ از تیگران ت - هاکوییان (درویش به تقی زاده نیز تأیید می کند. این نامه به «ضروت» شناساندن حزب به همه تهران و سازماندهی سریع آن تأکید داشت.

در نامه دیگری به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۲۸۸یلوساینتز تقی زاده را از پیشرفت شاخه‌های تبریز حزب آگاه کرد و برنیاز بیشتر به رازداری در کار حزب تأکید ورزید.<sup>(۱)</sup>

او همچنین خاطر نشان کرد که تیگران به میرزاعلی اکبرخان (دهخدا) توصیه کرده بود از «توهم» ایجادیک حزب سوسیال دموکراتیک در ایران دست بردارد و نیروی خود را صرف پیشرفت خوب دموکرات ایران کند. در همین نامه، ییلوساینتز در مورد «فترت» ایرانیان از واژه‌های عجیب بیگانه‌شمار جدی می داد و از تقی زاده می‌خواست معادل مناسبی برای اصطلاح «دموکرات» بیابد، زیرا این اصطلاح غالباً با «سوسیال دموکرات» نیز اشتباه گرفته می شد. در نامه های بعدی به تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۸، ییلوساینتز واژه «ملیون» را به جای «دموکرات» پیشنهاد کرد.<sup>(۲)</sup>سرانجام اصطلاح «عامیون» انتخاب شد.

ییلوساینتز، در آخرین نامه<sup>(۳)</sup> باقی مانده خود به تقی زاده در این دوره، حزب دموکرات «ایران را احزب نام نماید و درباره کمیته مرکز تهران اظهار نظررضایی کرد که پس از عزیمت رسول زاده از تهران در زیر فشار دولت تزاری، از عهده وظیفه رهبری سیاسی برنمی آمد، او براین نظر بود که کمیته مرکز «سرخوَر را از دست داده» و به جای آن که مرکز فعالیت و تلاش حزب باشد، «مرکز بی کفایتی و تبلی» سازمان شده بود. او بازمه از انفعال کمیته مرکزی تهران در برابر تهدیدی که از جانب «دولت به اصطلاح دموکرات» متوجه ایران نو، ارگان حزب بود اظهار ناراضایی کرد و این را «پادپیرفتنی» دانست که وزیرانی از باحمایت حزب به قدرت رسیده بودند این «جسارت» را داشته باشند که ارگان مهان حزب را تعطیل کنند!<sup>(۴)</sup>

او فکر می کرد حزب باید از «عناصر مضر» که اکنون «جاه طلبی، تبلی، بی انضباطی و خودنمایی» برآن غلبه گشته بود پاکسازی شود، خصوصیتی که به قدرتمندان ایران پیش -مدرن تعلق داشت و اکنون در شرایط «مدرنیّت» بازمه سر بلند کرده بود. ییلوساینتز «وظیفه خوده می دانست که به نام «کمیته ایالتی آذربایجان» «رهنمودهای مفصلی» در برای شاخه‌های مشهد، اصفهان و قزوین حزب بفرستد. این مداخله برقرش برجسته رهبری ییلوساینتز در حزب تأکید می کرد.

گزارش مفصل پیشین به راستی این نظر را تأیید می کند فکری ایجاد حزب دموکرات ایران از سوسیال دموکرات‌های ارمنی سرچشمه می گرفت که در سال ۱۲۸۷ در گروه سوسیال دموکرات تبریز دیدگاه اقلیت («دموکراتیک» در برابر سوسیال دموکرات‌ها) را تشکیل می دادند و این که آنان نیروی محرکه و راهنمای سازمانی و نظری حزب دموکرات باقی مانده بر، عسکر، آن روشنفکران مسلمانانی که بهره‌وران اصلی حزب بودند و آن برای استقامت مقامات پارلمان و دیگر سمت‌های عالی دولتی استفاده کردند تا نسبت به سرنوشته حزب بی تفاوت بودند و یا نمی‌کوشیدند آن را تضعیف کنند تا بتوانند بدون هیچ نظارتی حکومت کنند.<sup>(۵)</sup>

حال که ایجاد حزب را از نظر گذارند، هم به برنامه و اساسنامه آن می پردازیم.

#### برنامه و اساسنامه حزب دموکرات ایران

یابد به طور خلاصه گفت که این حزب، ظاهرًا کم و بیش مطابق الگوی حزب سوسیال دموکرات آلمان، یک گروه دارای سازماندهی متمرکز بود، یک نظام سلسله مراتبی عمودی برپایه هسته ها، مجمع ها و کمیته های محلی؛ کمیته ایالتی آذربایجان، یک کمیته مرکزی و کنگره های ادواری.<sup>(۶)</sup>

همانطور که از یک حزب دارای کنترل مرکزی انتظار می رفت، تمام بیانیه های عمومی در سطح ملی و ایالتی می بایست پیشاپیش از مرکز بازمین و کنترل می شد. اساسنامه حزب پذیرش کسانی را که در کسوت روحانیت بودند نیز منع می کرد.<sup>(۷)</sup>

به عنوان یک حزب قانونی دست اندر کار سیاست های ملی، یک بخش پارلمانی داشت، اما اعضای کمیته مرکزی آن ناشناخته باقی ماندند، مگر برای اعضای آن. درواقع حتی اساسنامه و برنامه حزب تا تیر ۱۲۸۹ برای عموم ناشناخته باقی ماند. شیخ ابراهیم زنجانی، یکی از فعالان آن در نامه ای به تقی زاده از این پنهان کاری شکیات داشت و بر لزوم حرکت عملی تأکید می ورزید.<sup>(۸)</sup>

بی نوشت:

- افشار، ابراق، صص ۳۰۲-۲۹۷.
- صمان جا، صص ۶۲-۲۵۱.
- صمان جا، صص ۲۸۹-۲۸۷.
- به تاریخ ۱۷ شهریور ۱۲۹۰، صمان جا، صص ۹۱-۷۶.
- به دلیل از «باقی مانده» سخن به میان می آورم که با کاردنگی نامه های او، از یک سو، وقت و توجهی که او به جزئیات دقیق کار حزب معطوف می داشت، از سوی دیگر؛ در خصوص شن گند تعدادی از نامه های تردید یابی نمی گذارد.
- این به تطبیق کردن ایران نو به همراه چند روزنامه دیگر در دوران سپهسالار اعظم و رئیس انجمن ای قمر خان مربوط می شد که اکثر سوسیال دموکرات‌ها در آن زمان آنان را به همراهی با نیروهای انجمنی ایران متهم می کردند؛ از طرف به مطبوعات تقفاز نیز مورد حمله قرار می گرفت، از جمله «سخنوی که مقاله «خرادهای ایران» (۱۳ آژون ۱۳۸۱۱۰۰۱۰۰۰) را منتشر کرد، و ما در بالا به آن اشاره کردیم.
- زنجانی، یکی از فعالان حزب، نوشت که برای او یافتن یک هیمن دوستی سابق سفیرنی الممالک در میان نامزدهای حزب در دولت دوشوراست؛ اینکه باید «افشار، ابراق، صص ۳۲۲
- شاکری بی (کوشش)، به عنوان تاریخی و صص ۲۶-۱۶۰ برای شیخ نیوس نظامنامه موقت حزب، نگیده نگاه به: افشار، ابراق، صص ۵۲-۶۱-۳۵۹.
- صمان جا، صص ۳۴۷-۳۴۶. با این حال، روشن نیست که چرا فردی مانند شیخ محمد حقیقیانی، که روحانی بود، به عضویت پذیرفته شد!
- صمان جا، صص ۳۹۹

بخش نخست

خسرو قشقایی وقتی که از خانه مصدق خارج شد در طول مسیر چندبار با گروه‌های پراکنده‌ای مواجه شد که در غیاب و پیش چشم نظامیان، درحالی که عریضه می کشیدند و به مصدق فحاشی می کردند به دفاتر احزاب و مطبوعات از جمله توده‌ای‌ها و ملی‌ها حمله می کردند و به آتش می کشیدند. رفتار و گفتار آنها از جمله ناسزاها و عبارات رکیکی که به مصدق و میلیون‌نست می دادند بیشتر به چاق‌کش‌ها و قداره‌بندها می مانست تا مبارزانی که بعدها پهلوئی‌ها از آنان به عنوان انقلابیون یاد می کردند.

خسرو قشقایی که نماینده مجلس شورای ملی و مشاور مصدق در امور قبیله‌ای بود، عصر روز ۲۸ مرداد پیش از آنکه تهران را به مقصد جنوب ترک کند، با حبیب رضازاده قشقایی (سنخوکی قشقایی‌ها) و مردان مسلح قشقایی خودش را از خیابان‌های میادین فتح شده به خیابان کاخ و خانه مصدق رسانده بود تا نخست وزیر را متقاعد کند که جانش در خطر امن نیست، است همراه آنها به جنوب و میان ایل قشقایی برود تا آنها حفاظت و مراقبت از جان او را بر عهده بگیرند. قشقایی همچنین پیشنهاد کرده بود که او می‌تواند از رادیو شیراز با مردم ایران سخن بگوید و در صورت اتفاق مقاومت را از آنها آغاز و در همه جای ایران ادامه دهند. اما پیرمرد موافقت نکرده و گفته بود: «بهرم ایرو، من نمی‌آیم، همین خامی مانم یا این‌ها زوری جتازه‌ام مردم می‌شوند و یا مردم خود تصمیم می‌گیرند.»

با خسرو قشقایی بعدها در این باره به خانبابا تهرانی گفته بود: «البته او خوب ازبایی کرده بود. دیگر دیر شده و فایده‌ای هم نمانست. چون به قدری او را ضعیف کرده و قدرت روحی و نظامی او را گرفته بودند که کاری از دستش ساخته نبود و در نتیجه هیچ تصمیمی نوانست بگیرد تا اینکه خانه‌اش به غارت رفت و خودش مستگیر شد.»

مصدق ۹ سال بعد، یعنی مرداد ۱۳۳۱ از روستای احمدآباد و در جواب نامه خسرو قشقایی که از تبعید در آلمان نوشته و از او خواسته بود تا در بنیان جبهه ملی در اروپا نقشی فعال ایفا کند، به این روز اشاره کرده و نوشته بود: «قرابت گرم، از صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ که نزد بنده تشریف آوردید و دعوت من فرمودید که به جنوب به حرکت کنم، اکنون درست ۹۰ سال می گذرد.»

الف. در ادامه با گفتن اینکه به واسطه کرب سن دیگر از او خدمتی ساخته نیست، اضافه کرده بود از آنجا که وی در امور جبهه ملی دخالتی نمی‌کند، چنانچه ۳ ماه قبل نیز نامه‌ای به لیاپالی صالح عدله دخالت خود را تأذکر داده و علتر خواسته بود (با این توضیح که هم خسرو و هم ناصر قشقایی بعلاظ نظر ۲۸ مرداد را به عنوان روز ایل اتفاق اعلام کرده‌اند اما مصدق در نامه خود که ۱۰ اسال بعداز این ماجرا نوشته به صبح ۲۹ مرداد اشاره کرده و الا خسروخان عصر ۲۸ مرداد از تهران خارج می‌شود.)

توسیل خسرو قشقایی چندبار به خاطر از عدم جمعیت و یا مسدود بودن خیابان‌ها متوقف شده بود. علاوه بر نظامیان کوتناچی تعدادی نیروهای شخصی نیز با آتش زدن لاستیک‌ها توسیل‌ها را کشتن درختان، خیابان و معابر را بسته بودند. از جمله سر یک چهارراه، مردی کلاه‌مخملی باکت وشلوار سیاه وپیراهن سفیدروی سفت یک فورد آمریکایی رفته بود و انگار که مست‌باشد.رو به اجتماع و باصدای بلند فریاد می زد، اقدس! مرگ من بگو مرگ بر مصدق و آنها فریاد می کشیدند، مرگ بر مصدق و بار دیگر، عصمت‌الین تری بمیره بگو، جلاوبند شاه‌زن که آرایش غلیظ کرده‌بود درحالی که بگشک می زد، گفت: مصدق و جاوید باد سلطنت پهلوئی. قشقایی وقتی که از تهران دور می شد، ۱۰ سال پیش را به یادآورد، روزی که به مصدق هشدار داده بود که دولتهای آمریکا و انگلیس به کمک خود داخلی خود را در حال تلارک و طراحی عملیاتی برای سرنگونی دولت او وروی کار آوردن دولتی غیرملی هستند. مصدق درنهم مرداد ۱۳۳۱ نوشت: «مخفی نماداند که عصر روز چهارشنبه، چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ جناب آقای خسرو قشقایی نماینده محترم دوره ۱۶ غنچه‌ی این مجلس با آن تشکیل دولت به حق نیست بیگانه مستحضر نموده و تصمیم گرفتم نه ماده پیشنهادی خود راجع به ملی شدن صنعت نفت هرچه زودتر تصویب شود، گذشته از اینکه ایشان عضو کمیسیون نفث مجلس شورای ملی بودند و برای فاطمه پهلوئی که از جانب دربار طرح شده بود، بسیار نمودند و همان روز از تصویب گذشت. اطلاعاتی که داده بودند به وقتی پیوست…»

پیش از کودتا ناصر قشقایی که آن روزها نماینده مجلس سنا بود یوزی درآورد. او مصدق می‌خواهد که بی‌روی اجازه دهد تا ۵۰۰-۴۰۰ نفر از نیروهای کارکنته و جنگجوی قشقایی‌ها را باهنر به خود به تهران آورد و درآغ‌انجیره و کمک شخصی وی درشمال تهران بوده‌به‌حالت آماده‌باش نگه‌دارد. اما مصدق با قشای‌ها اینکه، به آن آثاران، نه آقاچان، اگر شما این کار را بکنید ناظمی‌ها نگران می‌شوند» موافقت نکرده بود. ناصر خان هم در جواب گفته بود، «یوزی می‌رسد که همین نظامی‌ها پدش شما درمی‌آورند. شما را می‌گیرند، این بساط به هم می‌ریزد، دو سه سال شما را حبس می‌کنند. بعد از آن می‌شوید اما ما را زانیو می‌کشند، اما من می‌روم، خون‌ها ریخته می‌شود، ثروت‌ها مصادره می‌شود…»

پیردراما، که لاجت او معروف بود قول نکرده گفت: «آقاچان این آرزوی من است.» ناصر خان هم دیگر اصرار نکرده و بسته کرده به این روزی که به آرزویان می‌رسد. شاید مصدق هم باهمه اعتماد و اعتقادی که به قشقایی‌ها داشت از این مساله غافل نبود که قشقایی‌ها، با آنکه در قرون اخیر از موثرترین نیروهای جنوب ایران بوده‌اند اما همیشه قضاة فقید تعیین سلسله‌ها و تاجگذاری شاهزاده‌ها بوده‌اند. وقتی که آقاچان مصدق را شیراز گریخت نامه‌ای به جانی خان قشقایی نوشت و با وعده صدارت او را به همکاری دعوت کرد. اما الیخان قشقایی که از ملازمان و مشاور کریم خان بود، وقتی داشته با او، در جواب آقاچانمدان کرد که از حیانت خواهد فجر به پیش آمده بود فقط به نوشتن یک دوییتی بسنده کرد تا کینه خود را در دل آقاچانمدخان و بردل سلسله قاجار برای همیشه بگذارد: «الله مهر و وفا که جانشینایت نامم، چون جد و سخا که مدح علیت کنم/ نه ریش تو را که در شیختخت سازم، نه… که… مالیت کند…»

با این همه، بعداز حادثه بیست وپنجم که کودتا عقیم ماند، ناصر قشقایی که آن روزها در ایل بود به مصدق تلگرافی زد و نوشت: «۲۰۰۰۰ تنگنجی آماده داریم، اگر اجازه فرماید به سوی تهران حرکت کنیم.» مصدق هم در پاسخ نوشت: «توسیه بود قضایی ولی به‌خیر گذشت. شما افراد را آزاد کنید به‌خانه‌هایشان بروند. نیازی به تنگنجی نیست.» مائین جنگی کودتا که به سودای فتح پایتخت روشن شده بود، روز ۲۵ مرداد دچار یک سکه‌تخت کرد که مصدق با آن که پیش از این و بارها باه توسط قشقایی‌ها از خطر کودتا آگاه شده بود به جای واکنش سریع، آگاهی بخشی و اطلاع رسانی و همچنین بسیج نیروهای نظامی موافق و عشایر همراه، دست روی دست گذاشت تا این بار خودتارکتر تصمیم تو و هوشیارت و این بار با رفغ نوافصلی بضع‌های خود برگزیند و برسر او و بر جنبش ملی ایران خراب شوند. ۳ روز بعد از کودتای ناظم ۲۵ مرداد، قضا‌دوایاره برگشتن و این بار سخت‌تر و تلخ‌تر بر قامت افراد مردم کودتا انگلیسی - آمریکایی پیروز شد و چنان شد که بنیاد می‌شد. روزولت چنان از این پیروزی میحان زده بود که خود گزارش کودتا را نزد چرچیل برد. او نوشته بود، وقتی گزارش را خوانده و تمام شد، چرچیل سیگار خود را به تلی در لیوان ویسکی خود خاموش کردو گفت: «هیچ وقت نمی‌شود به این قشایی‌های لعنتی اعتماد کرد. در جنگ جهانی اول و دوم آنها

## اعتماد



ناصرخان سوار بر بیجپ و ملکه منصورخان سوار بر لسبد در میان افراد مسلح خود ■ عسک:کتاب سال‌های بحران

درنگ بر کودتای ۲۸ مرداد و حضور قشقایی‌ها

# از کوهستان باز آمدند

- کامییز نجفی**

**باگذشت نیم قرن، هنوز از اهمیت واکاوی و کالبد شکافی کودتای ۲۸ مرداد که از موثرترین رویدادهای سیاسی-تاریخی دوره معاصر ایران ( و خاورمیانه) به شمار می رود کاسته نشده است. بویژه آنکه این بررسی ناظر به نگاه نو و طرح پرسش‌های تازه باشد. نقش ایلات و عشایر در حوادث سیاسی و اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در توجه مورخین و تحلیلگران را کمتر به خود معطوف کرده است. این نوشتار که تلاشی است برای جستن و یافتن این نقش در کودتا. با اشاره‌ای مختصر به نقش ایل قشقایی در جنبش ملی شدن نفت، به اهمیت حضور این ایل در روزگار کودتا و چندچگون و چالش‌های کوه‌نشینان فارس و دولت کودتا می پردازد. این نوشته‌ها صرفاً درصدد تحلیل و بازیافت نقش ایل قشقایی در حوادث مآثرن با کودتای ۲۸ مرداد است و قصد تمجید و یا تنقید از اشخاص و رجال را ندارد و لذا اگر از امثال خسرو خان قشقایی اسم به میان آمده است، ناشی از طبیعت تاریخی موضوع مقاله است و منظور دیگری در کار نبوده است.**

پدر ما در آدر آوردند. شما خیلی عقاقلنه رفتار کردید که از رفتن شاه به شیراز جلوگیری کردید و گرنه قشقایی‌ها او را سر به نیست می‌کردند.»شاه که قبل‌اندیبال‌پهلوی‌بود تا دل قشقایی‌ها را به دست آورد و قبل از کودتا در جواب هندرسون، سفیر آمریکا که از پرسیدن سوالم غایب شده بود، به هندرسون گفته بود «من با قشقایی‌ها بد نیستم، آنها از من بدشان می‌آید.» الف. سال‌ها پیش طرح ازدواج محمدرضا پهلوی با هما بی‌بی، دختر ناصرخان قشقایی و چند سال بعد پیشنهاد وصلت خسرو قشقایی با فاطمه پهلوئی که از جانب دربار طرح شده بود، با تمسخر قشقایی‌ها مسکوت ماند. قشقایی‌ها با تبار دیرینه‌ای که نسبت آنها را به قرون دور و آق قویونلوها می‌برد. با توجه به فرهنگ‌اشرفی آن روزگار و غرور قومی خود.خانواده رضاشاه را خودتارکتر و بی‌سند و بی‌نقربت و کینه‌ای می‌دانستند و رضاخان را صراحتا به عنوان قاطرچی ارش قاجار تحقیر می‌کردند. همچنین سال‌های پیش از کودتا و دوران اقامت خسروخان در تهران، چنانچه شایع بود صفت سه گانه شجاعت، سخاوت و بی‌سندبودشما با قشقایی‌ها غرور توس در کتاب سپیده‌دم در ایران می‌نویسد، از زیبایی و وجاهت او به وجد و حیرت آمده است که از او به عنوان اشیل، قهرمان افسانه‌ای یونان یاد کرده بود (به علاوه محبوبیت فوق‌العاده وی نزد مصدق و ملیون که او را در پایتخت بر سر پان‌ها انداخته بود، از اشرف دل برده‌ها او را شیفته خود کرده بود. اما در برابر رولسیگنی شدید اشرف، بی توجهی خان جوان این عشق را در دل اشرف به نقرت و کینه‌ای عمیق تبدیل کرد تا این نقرت را در کودتای ۲۸ مرداد آشکار کند. که روایات و البته شایعات زیادی از این باب در تهران و در ایل نقل و محفل و مجالس بود.

شاه همچنین به روزولت اضافه کرده بود «شما هر نوع بگوید خاضرم با آنها همکاری کنم.» «حالا ما که موضوع اقتدار بود و مست زاده یادآورده پیروزی، به روزولت می‌گوید که مصدق را حبس اما ظلمی را ایدم می‌کند و این که …» قشقایی‌ها اعلام حق نداشتند و در کشور من زندگانی کنند.

روزولت هم به او تأکید کرده بود: «بهتر است مواظب آنها باشید که مبادا از تبعیدگاه مخپخانه برگردند. آنها دشمنانی هستند که باید جدی شان گرفت.» به هر حال، دوستی و آشنایی قشقایی‌ها با مصدق به سال‌های پیش برمی‌گشت. به زمانی که او مصدق السلطنه بود و باسنت والی فارس به شیراز رفته بود. اما این جنبش ملی شدن نفت بود که مصدق و اردازان قشقایی را بیش از پیش به هم نزدیک‌تر کرده بود و رفیق و حریف گرم‌ها و گلستان‌در این دوره ناصر قشقایی نماینده مجلس سنا، محمدرحسین و خسرو قشقایی نمایندگان مجلس شورای ملی و ملک منصور قشقایی که مدتی پیش از آکسفورد فارغ التحصیل شده بود، بیشتر در ایل بود و در یتق امور ترکان جدید. خسرو قشقایی که در دوره‌های پانزدهم و شانزدهم در مجلس شورای ملی بو اقتدار مورد توجه و محبوب مصدق واقع می‌شود که واکنش و اعتراض مخالفین را موجب می‌شود. از جمله، عبدالرحسین مستوفی انصاری، استنادار فارس معتقد بود که «دولت مصدق به خسرو قشقایی که دشمن سرسخت انگلیس بود پروبالی داده و اختیاراتی به او سپرده بود، به طوری که در دستگاه دولت وقت نفوذ و قدرتی غیر قابل انکار داشت. در انتخابات همه فکر می‌کردند انجمن نظارت طوری طراحی شده که در نظرند نظر آقای قشقایی است.» در مقابل اعتماد و

نخست‌وزیر به اتفاق جنگجویان ایل به تهران حرکت کند و اضافه کرده بود: «مصدق مظهر اراده‌ملت ایران است و بلاشک اراده یک ملت قهرمان و رنج‌دیده پیروز خواهد شد.»

کمی پیش از کودتا گودوین از سفارت آمریکا با محمدحسین و خسرو قشقایی تماس گرفته و به صراحت و باجرات نقشه آمریکا برای سرنگونی دولت مصدق را توضیح داده بود. خسرو خان با گفتن اینکه «ملت پشتیبان مصدق است و از شما نگرانی ندارد» می‌خواست دل او را خالی کند. اما گودوین مطمئن و مصمم جواب داد: «به‌تات قول می‌دهم دو ماه طول نمی‌کشد که این دولت از بین می‌رود.» و برای جلب توجه و نظر قشقایی‌ها این پیشنهاد را به آنها داد: «حال شما بیایید نقدا پنج میلیون دلار بگیرید و سرلشکر زاهدی را برادریزید. بعداز ظهر با حضور فردوسی شناسان و هومرشناسان در شهر کتاب مرکزی برگزار می‌شود. در این همایش استادان محمدعلی اسلامی ندوشن، فتح‌آ. مجتبیای، ونگلیس وینیس و میکروس کرافتیس (سفیر یونان در ایران) درباره مقایسه نگاه فردوسی و هومر به انسان و جهان، تطبیق‌پذیری شاهنامه و ایلیاد، حماسه ایرانی و حماسه‌های یونانی، ترند در شاهنامه و ایلیاد، بررسی تطبیقی چند شخصیت اسطوره‌ای در ایلیاد و شاهنامه، فردوسی و هومر آئینه فرهنگی، سخن می‌گویند. این همایش با همکاری دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ریزن‌های فرهنگی دو کشور و همزمان در تهران و آن برگزار می‌شود.

### خواب قاجار در پاریس

**میراث خبر:** محققان موسسه قاجارشناسی در پاریس در یک اقدام مشترک باهمکاری برخی موسسات همفکر، دست به طراحی و اجرای چند پروژه تحقیقاتی برای ردیابی خاندان قاجار از ابتدا تاکنون زده‌اند. موسسه قاجارشناسی که کار طراحی این دو پروژه را برعهده دارد، اعلام کرده است که در انتظار مشارکت برخی انجمن‌ها، سازمان‌ها و بنیادهای تحقیقاتی است که در اجرای این پروژه‌ها به موضوعات مختلفی را در باره تاریخ ایران در عصر قاجار شامل می‌شود، با این موسسه همکاری کنند. نخستین طرح اعلام شده از سوی این موسسه، برنامه درازمدت تحقیقاتی برای مطالعه، شناسایی و ردیابی فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه قاجار است. این پروژه تهیه فهرست و نقشه کاملی از نوادگان و اعیان فتحعلی‌شاه از دوره عباس میرزا تا دوره قوکنی است. در این اطلاعیه اعلام شده است که هر گونه اطلاعاتی در این زمینه از سوی افراد و یا گروه‌های علاقه‌مند پذیرفته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برنامه دوم با عنوان «پروژه شجره‌نامه» طرح مشابهی است که با همکاری انجمن بررسی خاندان قاجار در صدد ردیابی و شجره‌شناسی خانواده‌های وابسته به شاهزادگان قاجاری‌انعم از سردر است. بر اساس اطلاعات منتشر شده، هدف از اجرای این برنامه تهیه گزارش کاملی از خط سیر اعیان و نیز مناسبات خانوادگی میان طایفه قاجار و دسترسی به تمام منابعی است که با ارائه اطلاعات کامل امکان شناسایی افراد این خاندان را فراهم می‌آورد.

### خاطرات تهران

**شهر:** کتابی با عنوان «قصه‌های بازار» که در آن نویسنده به خاطرات خود از بازار تهران پرداخته است، اخیرا توسط انتشارات لولو و به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر شده است. «قصه‌های بازار» انگلیسی در آمریکا منتشر شده نخستین کتاب همیلا پدرام، نویسنده ایرانی است که شرح خاطرات نویسنده درباره سفری است که بعد از ۲۸ سال زندگی در خارج از کشور، به تهران بازگشته است. نویسنده،

تصاویر برکنده و خاطرات کوتاه‌کی که درباره برخوردهای صمیمانه شخصیت‌های به یادماندنی در ایران ارائه داده است، خواننده‌را در سفر شخصی خود به ایران شریک کرده است. او هنگامی که پس از ۲۸ سال زندگی در خارج از کشور به ایران سفر می‌کند، در ابتدا قصد دارد تا تعطیلات تابستانی خود را در ایران بگذراند، اما مدت این اقامت شش ماه به طول انجامید، چون سفر او به فرآیندی شفافشخز برای روح و روانش تبدیل می‌شود و در این سفر مردمی راملاقات می‌کند که حسن‌نیت‌شان به او درس‌های مهمی می‌آموزد. خواننده این کتاب همراه با نویسنده در خیابان‌های تهران بازارهای قدیمی آن قدم می‌زند و به پنדה‌ها و شوخی‌های کوبی، صنعتگرها و مردم عامی گوش می‌سپارد که به آرامش رسیده و ثبات در دنیایی غیرقابل پیش‌بینی دست یافته‌اند. نویسنده در این کتاب ۱۲۸ صفحه‌ای، خطاطی را از خاطرات روزانه‌اش در ایران با خواننده به شراکت می‌گذارد که درس‌هایی را درباره عشق، همدردی و زمین‌زندی‌های زندگی برای جهانیان در بردارد. کتاب «قصه‌های بازار» در سایت فروش جهانی «آمازون» به فروش گذاشته شده و با استقبال خوانندگان انگلیسی زبان روبه‌رو شده است. همیلا پدرام دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی است و این روزها روی رمان جدیدش کار می‌کند.

### معمای هومر

**میراث خبر:** باستان‌شناسان بریتانیایی به کشف مدارک باستانی جدیدی ناائل شده‌اند که آنها را به حل معمای بزرگ یونان باستان و کشف محل زندگی «ادیسه» قهرمان افسانه‌ای داستان مشهور هومر نزدیک کرده است. به گزارش رویتر، کشف جزیره باستانی «ایتاسا» (محل زندگی ادیسه) به همان اندازه کشف شهر باستانی تروا در سال‌های دهه ۱۸۷۰ ارزشمند است. «اوبرت بیستون» مشاور میراث‌پروژه کشف این جزیره باستانی که همراه با پروفسورهای باستان‌شناسی، تاریخ و ادبیات کلاسیک برای حل این معمای باستانی تلاش می‌کند، در این باره گفت: «ما به برده‌برداری از این راز باستانی یک‌پاک‌بام نزدیک تر شده‌ایم.» هومر هیچ‌کس مطمئن نیست که ادیسه پاشهری که او در آن به سر می‌برده، واقعاً وجود داشته است یا خیر. اما کشف ویرانه‌های شهر تروا که ادیسه و دیگر قهرمانان افسانه‌ای یونان در آن به نبرد پرداخته بودند، محققان را بر آن داشت که به این باور برسند که داستان‌های هومر چیزی بیش از افسانه بوده است. تاکنون تصور می‌شد که امپراطوری ای‌تاسا در جزیره

یونانی ایلیا بوده‌است اماگروه همکاران بیستون می‌گویند که به اعتقاد آنها و بر اساس تحقیقات‌شان، این امپراطوری در جزیره ایلیا، شبه جزیره ای در جنوبی تکلونایا در غرب ایونای وجود داشته است.

## تاریخ • ۹

## شاید وقتی دیگر

## همایش فردوسی و هومر



**اعتماد ملی:** شاهنامه فردوسی از مهم‌ترین متون حماسی جهان است و نقش بسیار مهمی در هویت ملی ایرانیان دارد و منظومه‌های هومر، بزرگ‌ترین گنجینه ادبی یونانیان است و ادبیات غرب با فردوسی و هومر دروز سه‌شبه ۲۶ دی‌ماه ساعت ۳ بعداز ظهر با حضور فردوسی‌شناسان و هومرشناسان در شهر کتاب مرکزی برگزار می‌شود. در این همایش استادان محمدعلی اسلامی ندوشن، فتح‌آ. مجتبیای، ونگلیس وینیس و میکروس کرافتیس (سفیر یونان در ایران) درباره مقایسه نگاه فردوسی و هومر به انسان و جهان، تطبیق‌پذیری شاهنامه و ایلیاد، حماسه ایرانی و حماسه‌های یونانی، ترند در شاهنامه و ایلیاد، بررسی تطبیقی چند شخصیت اسطوره‌ای در ایلیاد و شاهنامه، فردوسی و هومر آئینه فرهنگی، سخن می‌گویند. این همایش با همکاری دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ریزن‌های فرهنگی دو کشور و همزمان در تهران و آن برگزار می‌شود.

### خواب قاجار در پاریس

**میراث خبر:** محققان موسسه قاجارشناسی در پاریس در یک اقدام مشترک باهمکاری برخی موسسات همفکر، دست به طراحی و اجرای چند پروژه تحقیقاتی برای ردیابی خاندان قاجار از ابتدا تاکنون زده‌اند. موسسه قاجارشناسی که کار طراحی این دو پروژه را برعهده دارد، اعلام کرده است که در انتظار مشارکت برخی انجمن‌ها، سازمان‌ها و بنیادهای تحقیقاتی است که در اجرای این پروژه‌ها به موضوعات مختلفی را در باره تاریخ ایران در عصر قاجار شامل می‌شود، با این موسسه همکاری کنند. نخستین طرح اعلام شده از سوی این موسسه، برنامه درازمدت تحقیقاتی برای مطالعه، شناسایی و ردیابی فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه قاجار است. این پروژه تهیه فهرست و نقشه کاملی از نوادگان و اعیان فتحعلی‌شاه از دوره عباس میرزا تا دوره قوکنی است. در این اطلاعیه اعلام شده است که هر گونه اطلاعاتی در این زمینه از سوی افراد و یا گروه‌های علاقه‌مند پذیرفته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برنامه دوم با عنوان «پروژه شجره‌نامه» طرح مشابهی است که با همکاری انجمن بررسی خاندان قاجار در صدد ردیابی و شجره‌شناسی خانواده‌های وابسته به شاهزادگان قاجاری‌انعم از سردر است. بر اساس اطلاعات منتشر شده، هدف از اجرای این برنامه تهیه گزارش کاملی از خط سیر اعیان و نیز مناسبات خانوادگی میان طایفه قاجار و دسترسی به تمام منابعی است که با ارائه اطلاعات کامل امکان شناسایی افراد این خاندان را فراهم می‌آورد.

### خاطرات تهران

**شهر:** کتابی با عنوان «قصه‌های بازار» که در آن نویسنده به خاطرات خود از بازار تهران پرداخته است، اخیرا توسط انتشارات لولو و به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر شده است. «قصه‌های بازار» انگلیسی در آمریکا منتشر شده نخستین کتاب همیلا پدرام، نویسنده ایرانی است که شرح خاطرات نویسنده درباره سفری است که بعد از ۲۸ سال زندگی در خارج از کشور، به تهران بازگشته است. نویسنده،

تصاویر برکنده و خاطرات کوتاه‌کی که درباره برخوردهای صمیمانه شخصیت‌های به یادماندنی در ایران ارائه داده است، خواننده‌را در سفر شخصی خود به ایران شریک کرده است. او هنگامی که پس از ۲۸ سال زندگی در خارج از کشور به ایران سفر می‌کند، در ابتدا قصد دارد تا تعطیلات تابستانی خود را در ایران بگذراند، اما مدت این اقامت شش ماه به طول انجامید، چون سفر او به فرآیندی شفافشخز برای روح و روانش تبدیل می‌شود و در این سفر مردمی راملاقات می‌کند که حسن‌نیت‌شان به او درس‌های مهمی می‌آموزد. خواننده این کتاب همراه با نویسنده در خیابان‌های تهران بازارهای قدیمی آن قدم می‌زند و به پنדה‌ها و شوخی‌های کوبی، صنعتگرها و مردم عامی گوش می‌سپارد که به آرامش رسیده و ثبات در دنیایی غیرقابل پیش‌بینی دست یافته‌اند. نویسنده در این کتاب ۱۲۸ صفحه‌ای، خطاطی را از خاطرات روزانه‌اش در ایران با خواننده به شراکت می‌گذارد که درس‌هایی را درباره عشق، همدردی و زمین‌زندی‌های زندگی برای جهانیان در بردارد. کتاب «قصه‌های بازار» در سایت فروش جهانی «آمازون» به فروش گذاشته شده و با استقبال خوانندگان انگلیسی زبان روبه‌رو شده است. همیلا پدرام دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی است و این روزها روی رمان جدیدش کار می‌کند.

### معمای هومر

**میراث خبر:** باستان‌شناسان بریتانیایی به کشف مدارک باستانی جدیدی ناائل شده‌اند که آنها را به حل معمای بزرگ یونان باستان و کشف محل زندگی «ادیسه» قهرمان افسانه‌ای داستان مشهور هومر نزدیک کرده است. به گزارش رویتر، کشف جزیره باستانی «ایتاسا» (محل زندگی ادیسه) به همان اندازه کشف شهر باستانی تروا در سال‌های دهه ۱۸۷۰ ارزشمند است. «اوبرت بیستون» مشاور میراث‌پروژه کشف این جزیره باستانی که همراه با پروفسورهای باستان‌شناسی، تاریخ و ادبیات کلاسیک برای حل این معمای باستانی تلاش می‌کند، در این باره گفت: «ما به برده‌برداری از این راز باستانی یک‌پاک‌بام نزدیک تر شده‌ایم.» هومر هیچ‌کس مطمئن نیست که ادیسه پاشهری که او در آن به سر می‌برده، واقعاً وجود داشته است یا خیر. اما کشف ویرانه‌های شهر تروا که ادیسه و دیگر قهرمانان افسانه‌ای یونان در آن به نبرد پرداخته بودند، محققان را بر آن داشت که به این باور برسند که داستان‌های هومر چیزی بیش از افسانه بوده است. تاکنون تصور می‌شد که امپراطوری ای‌تاسا در جزیره

یونانی ایلیا بوده‌است اماگروه همکاران بیستون می‌گویند که به اعتقاد آنها و بر اساس تحقیقات‌شان، این امپراطوری در جزیره ایلیا، شبه جزیره ای در جنوبی تکلونایا در غرب ایونای وجود داشته است.

<sup>[1]</sup> به عنوان یک اقدام مشترک باهمکاری برخی موسسات همفکر

<sup>[2]</sup> دست به طراحی و اجرای چند پروژه تحقیقاتی برای ردیابی خاندان قاجار از ابتدا تاکنون زده‌اند

<sup>[3]</sup> موسسه قاجارشناسی که کار طراحی این دو پروژه را برعهده دارد

<sup>[4]</sup> اعلام کرده است که در انتظار مشارکت برخی انجمن‌ها

<sup>[5]</sup> سازمان‌ها و بنیادهای تحقیقاتی است که در اجرای این پروژه‌ها

<sup>[6]</sup> به موضوعات مختلفی را در باره تاریخ ایران در عصر قاجار شامل می‌شود

<sup>[7]</sup> با این موسسه همکاری کنند

<sup>[8]</sup> نخستین طرح اعلام شده از سوی این موسسه

<sup>[9]</sup> برنامه درازمدت تحقیقاتی برای مطالعه

<sup>[10]</sup> شناسایی و ردیابی فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه قاجار است

<sup>[11]</sup> این پروژه تهیه فهرست و نقشه کاملی از نوادگان و اعیان فتحعلی‌شاه از دوره عباس میرزا تا دوره قوکنی است

<sup>[12]</sup> در این اطلاعیه اعلام شده است که هر گونه اطلاعاتی در این زمینه از سوی افراد و یا گروه‌های علاقه‌مند پذیرفته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد

<sup>[13]</sup> برنامه دوم با عنوان «پروژه شجره‌نامه» طرح مشابهی است که با همکاری انجمن بررسی خاندان قاجار در صدد ردیابی و شجره‌شناسی خانواده‌های وابسته به شاه